گفت‌وگوی «جوان» با فرزند و همچنین یکی از همرزمان شهید مدافع حرم علیرضا قنواتی

پدر می‌گفت تا زمانی که کفر هست باید جنگید

■ صغری خیل فرهنگ

فرقی نمی‌کند چند سالت باشد و چه مرام و مسلکی داشته باشی. اصلش باید آنقدر مرد باشی که بتوانی خودت را به خیل مدافعان برسانی. سن و سال و قومیت و ملیت هم نمی‌شناسد. مدافع حرم آل‌الله شدن تنها یک رمز برای عبور لازم دارد و آن گذاشتن و گذشتن از همه تعلقات است. اما همین یک نکته، کار را برای بسیاری سخت می‌کند و می‌شود مانعی برای نرفتن. پای حرف‌های مادرانه، همسرانه، برادرانه و پدرانه شهدای مدافع حرم که می‌نشینیم، خوب می‌فهمیم که شهدایشان از همه تعلقات دل بریده و راهی شده بودند. شهید «علیرضا قنواتی» رزمنده دیروز جبهه‌های دفاع مقدس از مردانی بود که خود را به دفاع از حرمین رساند و در نهایت دلدادگی در ۱۱ مهرماه ۱۳۹۴ در حمص سوریه به شهادت رسید. آنچه در پی می‌آید روایتی است خواندنی در گفت‌وگو با فرزند و همرزمش.

امیر قنواتی فرزند شهید

برای شروع از خودتان و خانواده‌تان بگویید. پدر را چطور آدمی شناختید؟

من متولد ۱۳۶۲ هستم و پدرم شهید قنواتی متولد ۱۳۳۹ بود. ایشان و مادرم هر دو از اعضای بسیج بودند و بعد از آشنایی در سال ۱۳۶۱ با هم ازدواج کردند. یک سال بعد هم که من به دنیا آمدم. پدر ویژگی‌های اخلاقی زیادی داشت که زبانزد خاص و عام بود. یکی از این خصوصیات صبر ایشان بود. پدر در سخت‌ترین شرایط طوری با مسائل برخورد می‌کرد که شاید آن مسئله‌ای که برای ما قابل هضم نبود با صبوری ایشان به راحتی حل می‌شد. یکی از نصایح همیشگی پدر این بود که ما را به صداقت توصیه می‌کرد و می‌گفت: صداقت حرف اول زندگیتان باشد. اول با خدا بعد با خود و خانواده. اگر صداقت باشد هر چیزی پشت‌بندش می‌آید. پدر از رزمندگان دفاع مقدس بودند. ما خاطرات ایشان را در مدت حضور و حماسه‌سرایی‌اش از زمان جنگ، در مجالس و محافل همنشینی با همرزمانش می‌شنیدیم.

رابطه شما با پدرتان چطور بود؟

پدر به یکی از دوستانش گفته بود، من عاشق بچه‌ها هستم و دوستشان دارم اما این را در ظاهر به ما نشان نمی‌داد. ایشان خیلی دوست داشت که ما مستقل بار بیاییم. برای اینکه روی پای خودمان بایستیم، زیاد دور و بر ما نبود و اگر مشکلی پیش می‌آمد، می‌گفت خودتان مشکلتان را حل کنید.

اما در قبال مردم و مشکلاتشان، در قبال دوستانشان اینطور نبودند. همواره در رفع مشکلات آنها خودش پیشقدم می‌شد. خودش درآمد زیادی نداشت، اما دوستان دوران جنگ را جمع می‌کرد و می‌گفت فلانی مشکل دارد، مثلاً یکی از دوستان و جانبازان دوران دفاع مقدسشان که بیمار بودند و هزینه بیمارستانش هم زیاد بود با کمک همرزمانشان هزینه بیمارستان ایشان را تهیه کردند. در امور خیر همواره مشارکت داشت و ما همه اینها را بعد از شهادتش متوجه شدیم. من پدر را وقتی از دست دادم، شناختم. الان هم نمی‌دانم از پدر چه باید روایت کنم. ایشان راه خود را پیدا کرده بود که رفت. امیدوارم حالا که به آرزویش رسیده شفاعت ما را هم در محضر اباعبدالله(ع)انجام بدهد.

چطور شد تصمیم گرفتند به جمع مدافعان حرم بپیوندند؟ مشکلی با رفتن‌شان نداشتید؟

زمانی که پدر تصمیم گرفتند راهی سوریه شوند، من به ایشان گفتم شما همه زحمات و تلاش‌تان را در دوارن دفاع مقدس کشیده‌اید. دینی به گردن ندارید. احتیاج نیست که بروید. اما پدر می‌گفت برای ما نظامی‌ها همیشه جنگ وجود دارد و تا زمانی که کفر هست، باید جنگید. می‌گفتم: شما باید بالای سر ما باشید، نروید. پدر اما سکوت می‌کرد و حرفی نمی‌زد. مرداد ماه بود که پیگیر کارهای سوریه‌اش شد. آن روزها شوروشوق عجیبی داشت.

مرحله اول ۴۰ روزی رادر سوریه بود تا اینکه به مرخصی آمد در مرحله دوم به سختی توانست خود را به سوریه برساند. دوستانش اجازه نمی‌دادند که برود اما حریفش نشدند. پدرم راهش را پیدا کرده بود، این اواخر وقتی کنارهم بودیم وحرف می‌زدیم چه شوخی و چه جدی می‌گفت بابا دعا کنید که من به آرزویم برسم، دعاکنید شهید شوم. خواهرم گریه می‌کرد و می‌گفت این چه حرفی است پدر! بابا هم می‌خندید و می‌گفت این راهی است که ما انتخابش کرده‌ایم. در آخرین دیدارمان هم دوباره به ایشان گفتم که پدر پشیمان نشده‌اید، نمی‌خواهید برگردید؟ اما ایشان راهشان را انتخاب کرده بودند. پدر خیلی اصرار به رفتن داشت. حال و هوایش هم خیلی تغییر کرده بود.

یکی از حرف‌ها و طعنه‌های برخی افراد این است که نیروهایی که سال‌ها پیش برای مقابله با عراق راهی میدان نبرد شدند چرا باید امروز در دفاع از مردم عراق و سوریه جان خود را از دست بدهند. نظر شما چیست؟

از این صحبت‌ها خیلی پیش می‌آید و در آینده هم از این دست حرف‌ها بسیار خواهیم شنید. باید به آنها بگوییم که ما وقتی می‌گوییم مرگ بر امریکا نیت‌مان دشمنی و کینه‌ورزی با مردم امریکا نیست، بلکه با دولت امریکا مشکل داریم. در دوران دفاع مقدس هم همین‌طور بود. وقتی پدران ما به جنگ با صدام رفتند با مردم عراق که دشمنی و عداوتی نداشتند، بلکه با دولت حاکم آن زمان عراق مشکل داشتند که برای تجاوز به کشورمان دندان طمع تیز کرده بود. مردم سوریه هم همین‌طور.

آرمان‌ها و اعتقادات ما اجازه نمی‌دهد که سکوت کنیم و اقدامی علیه تروریست‌ها که همه نیت‌شان از بین بردن اسلام و ورود به خاک کشور ماست، انجام ندهیم. ما حرم‌های حضرت زینب(س) و حضرت رقیه(س) را در آنجا داریم. اسم این نیروها هم روی آنهاست «مدافعان حرم». ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که تشخیص حق از باطل کار سختی نیست. امیدوارم خدا هدایتشان کند. به نظر من بهانه دریافت پول هم حرفی بیخود است. اگر روزی یک میلیون تومان هم به مدافعان و خانواده‌هایشان بدهند ارزش ندارد که جان عزیزی را به خاطر آن به خطر بیندازیم. پدر من و مدافعان حرم برای دریافت وجوه نقدی و امکانات راهی نشدند. پدر اصلاً نیاز مالی نداشت، پدر و مادرم، خانه، ماشین و حقوق ماهانه‌شان را داشتند و نیازی نداشتند.

پدر من به خاطر عشقی که به اهل بیت (ع) و به امام حسین (ع)داشت، رفت. می‌گفت اگر ما نرویم آنها می‌آیند و هتک حرمت می‌کنند. روی صحبتم با آنهااست که از این دست حرف‌ها می‌زنند. کاش کمی در گفته‌هایشان تأمل می‌کردند تا دلی را نشکنند و نسوزانند.

همرزم شهید در سوریه

آشنایی شما با شهید قنواتی مربوط به چه دوره‌ای می‌شود؟

سال ۱۳۶۲ در سد دز با شهید قنواتی آشنا شدم. جمع دوستانه ما حدود ۴۰نفری می‌شد. ما در این جمع دوستانه از همان ابتدا در گروهان‌ها و گردان‌های رزم در کنار هم بودیم. همواره همراه، همسفره و هم غصه هم بودیم تا اینکه از میان ما تعدادی شهید شدند و تعدادی جانباز. از همان زمان با شهید قنواتی همراه بودم. هم در جنگ و هم در دوران خدمت در سپاه و بعد از آن هم در میدان نبرد در سوریه؛ رفاقتی ۳۲ ساله.

خاطره آشنایی من و علیرضا قنواتی اینطور بود که کنار سد دز بودیم. یکباره دیدیم جوان رشیدی از این طرف سد تا آن طرف دز شناکنان رفت و برگشت. خیلی برایم جالب بود که بدانم این جوان رشید چه کسی است؟! از همان جا با او آشنا شدم و در یک گروهان بودیم. ایشان فرمانده گروهان تانک بود. شهید قنواتی ایمان قوی‌ای داشت که اگر این ایمان قوی نبود آن رشادت‌ها صورت نمی‌گرفت. شهید اصلیت خوزستانی داشت و اکثر خوزستانی‌ها تعصب زیادی نسبت به اهل بیت به ویژه امام حسین(ع) دارند.

> مرحله اول ۴۰ روزی را در سوریه بود تا اینکه به مرخصی آمد. در مرحله دوم به سختی توانست خود را به سوریه برساند. دوستانش اجازه نمی‌دادند که برود اما حریفش نشدند. پدرم راهش را پیدا کرده بود، این اواخر وقتی کنارهم بودیم وحرف می‌زدیم چه شوخی و چه جدی می‌گفت بابا دعا کنید که من به آرزویم برسم، دعاکنید شهید شوم. خواهرم گریه می‌کرد و می‌گفت این چه حرفی است پدر! بابا هم می‌خندید و می‌گفت این راهی است که ما انتخابش کرده‌ایم

چطور شد تصمیم گرفتید با هم به جبهه سوریه بروید؟

از رفتنمان هم به سوریه باید برایتان بگویم که وقتی حضرت یوسف را برای فروش به بازار برده‌فروش‌ها آوردند، عده‌ای برای خرید ایشان به صف ایستادند، در میان آنها مرد فقیری بود. به او گفتند تو برای چه اینجا ایستادی؟ تو که پول خرید یوسف را نداری. مرد فقیر گفت: من پولی برای خرید یوسف ندارم اما اینگونه حداقل نامم درلیست خریداران یوسف ثبت می‌شود. حالا حکایت بچه‌های رزمنده مدافع حرم هم همین است، اگر شهید نشوند لااقل اسم شان در لیست مدافعان حرم حضرت زینب (س) ثبت خواهد شد. ما هم به این نیت راهی شدیم.

شما و شهید قنواتی و همرزمانتان در دوران دفاع مقدس سال‌ها پیش برای دفاع از کشور راهی جنگ و جهاد در عراق شدید و امروز بنا به مقتضیات زمان برای دفاع از همین مردم رفته‌اید. مایلیم از چرایی رفتنتان بدانیم.

آن زمان هم که ما برای دفاع مقدس راهی شدیم، صرفاً بحث خاک و زمین نبود. ما به عشق امام حسین (ع) و اهل بیت (س) رفتیم. برای ما کل یوم عاشورا و کل الارض کربلا است. شهید قنوانی همه داشته‌هایش را گذاشت و رفت. هیچ اجبار و اعتراضی به حضور نیروهای مدافع حرم نیست. این دل‌هاست که آدمی را راهی میدان نبرد حق با کفر می‌کند. همرزم من انسانی به تمام معنا مذهبی و مؤمن بود. ایشان این احساس را داشت که ما به عنوان پرچمدار نهضت هستیم و هر جا که مظلوم مورد ظلم واقع شود باید برویم و از اسلام دفاع کنیم.

امید که فرصتی پیش بیاید که به سوریه بروید و ببینید که مردم آنجا چقدر مظلوم هستند. وظیفه اصلی ما هدایت جوانان سوری است. آنها به ایرانی‌ها علاقه‌مند هستند. مردمانی مظلوم که مورد ظلم واقع شدند. آنها حس برادری ما را دیدند و همراهمان شدند. سوری‌ها کسی چون حسین را نداشتند و حالا که ما سرباز و نوکر امام حسین (ع) هستیم باید پا در رکاب مولایمان باشیم. ما هرچه داریم از امام حسین(ع) داریم.

اگر بحث دین، مذهب و کشور را کنار بگذاریم باید بگوییم از مسلمانان کل دنیا فقط ما آنجا هستیم. دشمنان ما از همه توان، نیرو و تجهیزاتشان برای نابودی اسلام استفاده می‌کنند. این نشان می‌دهد که آنها چه منافعی را دنبال می‌کنند. به فرموده امام خامنه‌ای هر جا که امریکا حضور داشته باشد ما هم هستیم. امریکا نماد جور، جنایت و ظلم در این دنیا است و افتخار مقابل این ظلم ایستادن، چیزی است که به ما رسید است.

در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید.

آنها باید از علل و چرایی حضور و تجاوزشان بگویند تا علل حضور ما هم در خاک سوریه و عراق مشخص گردد. آنها باید بگویند که برای چه اهدافی آمده‌اند. علت حضور ما که مشخص است. ما رفته‌ایم تا سد راه این تروریست‌ها و جنایتکارها شویم. شاید نسل امروز متوجه این حضور و چرایی آن نشود، که بخشی از این روشنگری برعهده ارباب جراید است که چرایی رفتن را مشخص کنند. امروز فعالیت و هنر شما کمتر از جهاد نیست. شما اسلحه‌تان قلمی است که در دست دارید و این کار شما از من رزمنده هم دشوارتر و سخت‌تر است. خداوند در سوره‌ای به قلم قسم خورده و این نشان‌دهنده این است که وظیفه شما از همان ابتدای خلقت پیامبر تا بعثت و پس از آن در دوران ائمه‌اطهار و امروزی که در آن قرار داریم، مشخص شده و دارای اهمیت است. مهم‌ترین وظیفه شما این است که در مطالب، جراید و رسانه‌های خود حضرت آقا را بیشتر و بهتر به مردم بشناسانید. رهبری عزیز که دشمن اعتراف کرده است تا وجود مقدس ایشان هست، آنها کاری از پیش نمی‌برند.

یادکرد

گذری بر مجاهدت‌های حجت‌الاسلام شهید عبدالله میثمی که در مراحل پایانی عملیات کربلای۵ آسمانی شد

روحانی‌ای که معمار حل اختلافات جنگ بود

■ احمد محمد تبریزی

در دوران دفاع مقدس که دشمنان به دنبال نفوذ و رخنه در نظام نوپای اسلامی بودند برکت حضور برخی چهره‌های سرشناس در جبهه‌ها، اتحاد و همبستگی میان رزمندگان را بیش از پیش تقویت می‌کرد و اجازه هیچ‌گونه اختلاف‌افکنی و عرض اندامی را به کسی نمی‌داد. حجت‌الاسلام شیخ عبدالله میثمی هم یکی از چهره‌هایی بود که با نگاهی فراجناحی و بدون داشتن حس تعلق به حزب و جریان خاصی، تمام فعالیت‌هایش را در راستای بیانات و رهنمودهای امام(ره) و در جهت تقویت جبهه‌ها خلاصه کرده بود. مردی که با شیوه رفتار و گفتارش محبوب رزمندگان بود و به فردی قابل اتکا و اعتماد برای همه تبدیل شده بود.

عبدالله میثمی که در دوران حکومت پهلوی طعم زندان را چشیده و به قول خودش دو عاشورا را در زندان دیده بود، در سال ۵۷ و چند ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در آبان‌ماه ۵۷ از زندان آزاد می‌شود. با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه، شهید میثمی خود را بدهکار انقلاب می‌داند و می‌گوید: «من به دست همین انقلاب پیروز آزاد شده‌ام و چند سال به این انقلاب بدهکارم و باید آن دوسالی که از زندانم مانده بود و با همت مردم آزاد شدم شبانه روز برای این مردم کار کنم و هیچ طلبی از این مردم ندارم.» شهید میثمی اعتقاد داشت باید از تمام فرصت‌های عمر خود استفاده کند و کارهای خود را از نیم ساعت مانده به اذان صبح شروع می‌کرد و تا شب هنگام میان ساعت ۱۰، ۱۱ ادامه می‌داد.

مرد خستگی‌ناپذیر انقلاب، حالا فرصت و فضا را برای دنبال کردن اهداف دینی‌اش مناسب می‌دید و نمی‌خواست در این راه ساعتی را از دست بدهد. شهید میثمی در حوزه علمیه قم از محضر اساتید بزرگواری چون شهید قدوسی، آیت‌الله خزعلی و استاد حائری شیرازی بهره‌ها برد. وی در یک سال تحصیلی به اندازه دو سال پیشرفت علمی داشت.

او خدمت گمنامانه در مناطق محروم و دورافتاده را جای نشستن بر میز مدیریت ترجیح داد و کار تبلیغ و آموزش در سرزمین محروم یاسوج و کهگیلویه و بویراحمد را در پیش گرفت. شهید سهم بزرگی در ثبات سیاسی و نظامی منطقه داشت و خدمات او را روستاییان و عشایر بویر احمد به خوبی می‌دانند. در کمک به مستمندان و رسیدگی به خانواده‌های شهدا بی‌نظیر بود. طرح خوابگاه برای دانش‌آموزان مستمند از فکر او نشأت گرفت. شهید بزرگوار حدود ۲۰۰ کتابخانه در بویراحمد دایر نمود. نفوذ او در قلب‌های مردم این منطقه به گونه‌ای بود که بعد از شهادتش بدون اغراق تمامی خانواده‌ها در تمامی روستاها داغدار شدند.

بعد از ۳۰ ماه خدمت شبانه‌روزی به اسلام و انقلاب در یاسوج از سوی نماینده امام در سپاه به مسئولیت دفتر نمایندگی امام در منطقه ۹ سابق (فارس ـ بوشهر ـ کهگیلویه و بویراحمد) منصوب گردید. از زمانی که شهید میثمی به شیراز آمد، مسئولان و افراد بیشتری با ایشان آشنا شدند و متوجه شخصیت بزرگش شدند. نگاه بزرگ‌منشانه شهید، شهر و به ویژه سپاه را تا اندازه‌ای از مسائل اختلافی خارج کرد. ایشان به دلیل اینکه خودش را به دور از هر دسته و گروهی می‌دید و نیت قلبی‌اش در جهت تحقق دستورات امام بود با عملش نشان داد که می‌شود با همه کسانی که متعهد به انقلاب، اسلام و امام هستند با تفاهم برخورد کرد. شهید میثمی را می‌توان معمار حل اختلافات و استاد یک وحدت حقیقی و پیوند قلوب آنگونه که امام می‌خواست، نام نهاد و در یکی از سخنرانی‌هایش در جمع رزمندگان اظهار داشت: «برادران! پیشروی و عقب‌نشینی در خاک، شکست و پیروزی نیست، حقیقت پیروزی، وحدت و انسجام و حقیقت شکست، اختلاف ماست. اگر خدای ناکرده به واسطه حرف‌های اختلاف‌انگیز ما رزمندگان در کارشان سست شوند، تمام عواقب و گناهان آن به گردن ماست.»

این عالم وارسته همچنین خدمت در جبهه‌ها را بر همه چیز ترجیح می‌داد و به رزمندگان گوشزد می‌کرد: «اگر به خاطر مشکلات و به اسم پایان مأموریت و غیره بخواهیم برگردیم، نوعی سقوط است. برادران پیوسته از خدای خود بخواهید که توفیق ادامه‌نبرد را از ما نگیرد. خدا می‌داند روز قیامت وقتی روزهای جبهه‌مان را ببینیم و روزهای مرخصی را هم ببینیم، گریه خواهیم کرد که ای کاش مرخصی نرفته بودیم.» سرانجام شهید میثمی در ۹ بهمن ۶۵ در منطقه عملیاتی کربلای ۵، از ناحیه سر مورد اصابت ترکش قرار گرفت و بعد از سه روز در ۱۲ بهمن که مصادف با شب شهادت حضرت زهرا(س) بود به دیدار معبود و مهمانی اولیای خدا شتافت و به آرزوی دیرینه خود نائل گردید.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۷۴۰

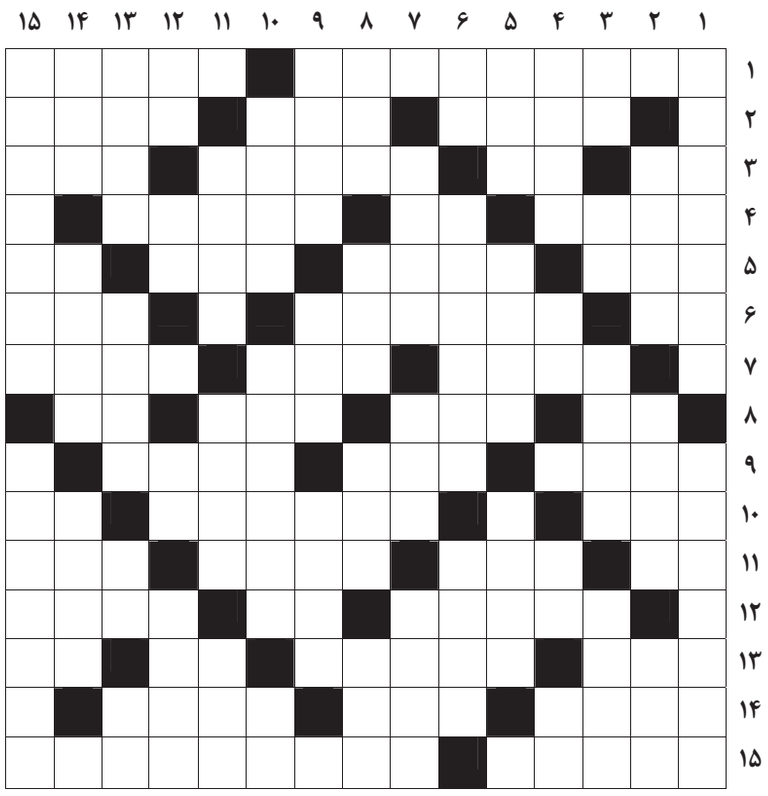

از راست به چپ

■ ۱- دستگاه عکسبرداری اعضای بدن- جایزه سینمایی ■ ۲- ورزش چوگان بدون اسب- آماس- ترشی آزمایشگاه ■ ۳- تردید- کنار و پهلو- سخت‌ترین ماده طبیعی- درد و رنج ■ ۴- بیدار- شراب- ماسک ■ ۵- پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات ناجا- مبنای سنجش- زمین آماده برای کشت- بنده و شما ■ ۶- عنصر شیمیایی- متفق‌القول- هنرپیشه در صحنه‌های خطرناک ■ ۷- معاینه عمومی بدن- هواپیمای جنگ روسیه- نعمت دهنده ■ ۸- به دنیا آوردن- سنه- زگیل- عدد یک رقمی ■ ۹- بیهوشی- کشتی جنگی- سرشماری ■ ۱۰- به هم ریخته آسه- قفسه شیشه‌ای- صندلی انگلیسی ■ ۱۱- پهلوان- پایتخت سابق مراکش- ششم- ثروتمند ■ ۱۲- توصیف شهر مکه- تکرار حرفی- سرخوش ■ ۱۳- سرمربی کشتی فرنگی در المپیک لندن- راهروی سرپوشیده- تلخ- خدای درویش ■ ۱۴- شب پیش رو- استانی در افغانستان- ورزش پهلوانی ■ ۱۵- سیاره زهره- از رشته‌های ورزشی پایه

از بالا به پایین

■ ۱- مرد مسن و قابل احترام- غلات را آرد می‌کند ■ ۲- قطب متصل به پیل منفی- چوب سوخته- ظاهر ساختمان ■ ۳- عدد آبادی- علامت جمع- نغمه و سرود- چکاندنی اسلحه ■ ۴- سرگرد قدیمی- فرمولی در مسابقات اتومبیلرانی- گاه با فامیل می‌آید- حرف فقدان ■ ۵- لانه پرنده- فوتوگراف- چاقوی آشپزخانه ■ ۶- قدم یکپا- از مهمان پذیرایی می‌کند- ماهی فروش ■ ۷- آمدن- خاک سفید- کشور لاله‌های نارنجی ■ ۸- واحد کار- اهلی و دست‌آموز- همداستان رامین- نوعی یقه ■ ۹- امید و چشمداشت- جد- جوهر مازو ■ ۱۰- خانه و آشیان- ادا کردن و بجای آوردن- اندک ■ ۱۱- شارب- پنج شنبه عرب زبان- راه و روش ■ ۱۲- پسوند شباهت- سایه- ضمیر اشاره- از دین برگشته ■ ۱۳- بازار بی رونق- محلی برای توقف و بارگیری کشتی‌ها- مخترع تلفن- حرف انتخاب ■ ۱۴- طایفه کوچ‌نشین- مهمان و دعوت شده- موقع خرید می‌زنند ■ ۱۵- مالی که برای جبران دیون ناشناخته صدقه می‌دهند- دارای سر و وضع آشفته و نامرتب

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۸		۵	۴		۷	۶		
	۳			۵			۹	
۹					۲			۸
			۳		۸		۶	
		۷					۱	
		۲	۹				۵	
	۵				۶	۱		
				۸			۲	
۲	۱		۵		۹			۶

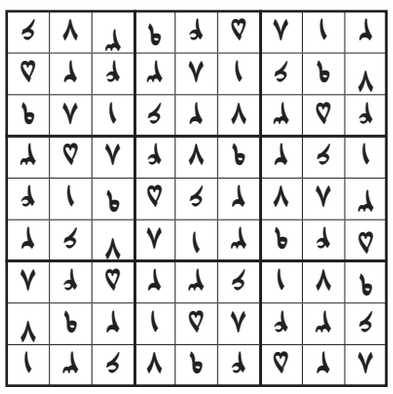

جدول کلمات متقاطع
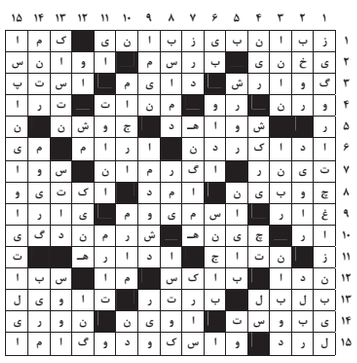
پاسخ جدول شماره ۴۷۳۹